

۱۱ اسرای لباس

اگر هوس خرید لباس به سرمان زده باشد یا اثر و مسافری ازمانشانی بپرسد تا مراکز فروش لباس مشهور را بدهند، بازارهای هفده شهر یوریکی از مکان‌هایی است که به سراغش می‌رویم یا برای آدرس دادن به ذهنمان می‌آید. در حاشیه میدان هفده شهر یور در همسایگی بازار رضا، ۱۱ سرا وجود دارد که مدت‌هاست تبدیل به مرکز تولید و فروش انواع تریکو و کفش و لباس شده است؛ ۱۱ سرایی که شبیه حلقه‌های زنجیر به هم متصلند و حیاتشان وابسته به یکدیگر است. حدود ۴۰ سال دارند و حالا در آغاز میان‌سال، مراکز فروش لباسشان در طبقات اول و دوم، جای خود را باز کرده‌اند. در طبقه سوم هم بیشتر تولیدی‌های کفش و تریکو و پرچم، مستقر هستند. حال ما آمده ایم ببینیم چه بر سر مغازه‌هایی که دچار حریق شده‌اند، آمده است.

دودش به ما رسید

از جلوی روسری‌های رنگارنگ و پارچه‌های متنوع و مغازه‌های فروش شلوار و جوراب و کفش می‌گذریم. نشانی مغازه‌ای را که طعمه آتش شده بود، همه می‌دانند. اینجا همه چیز سوختنی است و آتش مسئله نگران‌کننده‌ای است. فرقی نمی‌کند از کجا شروع شود؛ چون وقتی بخوابد بسوزاند، همه را با هم می‌سوزاند و خاکستر می‌کند. روبه‌روی سرای ۲ هستیم؛ جایی که می‌گویند آتش از آنجا شروع شده است. آجرهای دود گرفته، محدوده آتش را نشان می‌دهند. وارد یکی از مغازه‌های شویم که سردرش سیاه است؛ یکی از مغازه‌هایی که آتش به آن سرایت کرده است. چهارمین مغازه از محل حادثه، مرد فروشنده هنوز نمی‌داند از اداره بیمه آمده ایم یا از جای دیگر. با تردید درباره حادثه می‌گوید: «سقف سیاه شده بود. اجناسمان هم سیاه شده بود ولی نسوخته بود؛ چون داخل سلفون است و حلا فقط نایلونشان را عوض می‌کنیم.»

آتش سوزی، ساعت ۹

کمی نگران است که برایش در درس‌ساز شویم. کپسول آتش‌نشانی را از لایه‌های شلوارهای روی هم چیده شده طبقه پایین بیرون می‌کشد و می‌گوید: «ما کپسول داریم.» او حدود پنج سال است به مشهد آمده است و با برادران خیاطش اینجا یک کاسبی راه انداخته‌اند. می‌گوید: «مغازه‌های اینجا معمولاً تا ۸ شب باز است و آتش ساعت ۹ شروع شده بود؛ زمانی که کسی اینجا نبوده است.» پسر جوانی را که در میان بساط، جلوی در یکی از مغازه‌ها ایستاده است، نشان می‌دهد و می‌گوید: «همه اجناس آن‌ها سوخت.»

بیمه نداشتیم

یکی یکی بسته‌های پوشاک از راه می‌رسند و جای خودشان را در میان بساط پیدا می‌کنند. یکی‌شان اجناس را می‌گیرد و دیگری نشسته آن‌ها را می‌چیند. قیافه‌شان مغموم و گرفته به نظر می‌آید. می‌گوید: «موقع آتش ما نبودیم. یک مغازه پایین باز بوده. همان زنگ زده به آتش‌نشانی.» تمام اجناسشان سوخته است: «این‌ها را تازه آوردیم. نمی‌بینید هنوز بسته‌بندی‌اش باز نشده است؟» صدای خش‌خش پلاستیک اجناس نو این بار خوشحالمان نمی‌کند. می‌گوید: «بیمه نداشتیم ولی حالا خودمان را بیمه کرده ایم.» روزی پنج نفری‌شان بسته به یک دهنه مغازه‌ای است که از یک طرف به داخل خیابان و از طرف دیگر به داخل سارا راه دارد. دو نفرشان این طرف هستند و سه نفرشان داخل مغازه. آتش از داخل مغازه شروع می‌شود ولی شدت آن، شیشه‌ها را فرومی‌ریزد و به داخل سارا می‌آید تا بساط آن‌ها را هم که پشت مغازه است، خاکستر کند.

آتش‌نشانی زود رسید و گرنه...

تمام هفته گذشته بعد از آتش سوزی را مشغول جمع و جور کردن اوضاع به هم ریخته مغازه بوده‌اند و حالا روز اولی است که سر کار آمده‌اند. باقی مانده اجناس سوخته را جمع کرده و بیرون ریخته‌اند. آتش سوزی یک ربع بیشتر طول نمی‌کشید ولی سرعت پیشروی‌اش آن قدر هست که سه مغازه را درگیر کند. شب حادثه خودشان زود خبردار می‌شوند ولی در برابر شراره‌های آتش، کاری از دستشان بر نمی‌آید، فقط می‌توانند به تماشای سوختن سرمایه‌شان بنشینند. می‌گوید: «آتش‌نشانی زود رسید، و گرنه اینجا روی هوا بود.» نگاهی به اجناس نومی‌کند: «الان وضع کاسبی خوب نیست. پول اجاره به‌زور در می‌آید.» حالا هم که این اتفاق مزید بر علت شده است تا پیش نگران باشند. انگار هنوز با این اتفاق ناگهانی که تمام زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار داده است، کنار نیامده‌اند. قرار نیست کسی کمکشان کند. باید خودشان دست به زانو بگیرند و بر خیزند.

اتصال سیم‌های برق

از در خیابان، وارد مغازه می‌شویم. فروشنده در حال فاکتور کردن اجناس برای مشتری است. بر در دیوار مغازه نشانه‌ای از حادثه نیست. سقف و دیوارها روکش نقره‌ای شده‌اند و تمام اجناس چیده شده در قفسه‌ها، داخل پلاستیک است. می‌پرسیم: «همین جا آتش سوزی شده است؟» متوجه می‌شود که دنبال نشانه‌های حریق هستیم. می‌گوید: «کلا سوخته بود، عوض

شاهد طغیان آتش در سراهای هفده شهر ۲ هفته‌گی

شعله‌ها

شاهیان / زینبی - آتش بر ایمان ترس دارد. حق هم داریم. حافظه ج پلاسکورا دیدیم بعد از یک هفته سوختن، هنوز امیدوار بودیم که مورت ما باز گرداند. آب سرد هم روی تن داغ آتش، کار ساز نبود و امیدهایم زیادی نمی‌گذرد. ۳۰ دریا نور دایرانی در میان آتش به قعر آب‌های اقیانوس برویم؟ مگر برج سلمان در میان زبانه‌های آتش نسوخت؟ آتش گستره ساعت مهر شد. شعله‌های آتش بر ایمان رعب‌آورند؛ چون حتی هم برای شنیدن اتفاقات ناگوار تیز می‌شود. نگرانمان می‌کند که نکند آتش خبر آتش گرفتن سراهای هفده شهر یور را می‌خوانیم، نگران می‌شویم می‌افتد تا خاکستر شوند و حسرت پوشیده شدنشان آن هم کمی مهر می‌شود و به بقیه سراهای سرایت نمی‌کند تا باز بخوابد حسرت نمی‌شوند اما ممکن است حریق در سراهای تکرار شود، طوری که این بار می‌خوانیم ولی خبر تکراری نیست. آتش این بار به جان کفش‌های س که تا به حال اتفاقی در اینجا افتاده است اما انگار باید بیشتر مراقب آتش‌نشانی‌ها ظرف یک هفته. دوبار شعله‌های آتش را در سرای هفده خاطر به سراغ این موضوع رفته‌ایم تا آتشی بگوییم که نا آرام و طغیان



توصیه‌های ایمنی برای کسبه

«باتوجه به اینکه بیشتر سیم‌کشی‌ها در بازار سراهای پشت قفسه‌های فلزی انجام شده است، کسبه باید سیم‌ها را از داخل داکت عبور دهند.

«شدت جریان آمپر مصرفی مشخص شود.

